

روش‌شناسی خواجه‌نصیرطوسی در تدبیرمنزل و تأثیر آن در سبک زندگی

صغری صالحی*
طوبی کرمانی**

چکیده

مبانی معرفتی و زمینه‌های غیرمعرفتی، شیوه شکل‌گیری و روش‌شناسی بنیادین نظریه‌ها و اندیشه‌های اندیشمندان را تعیین می‌کنند. خواجه‌نصیرالدین طوسی، پس از ابن‌سینا مفصل‌ترین مباحث را درباره تدبیر منزل بیان کرده است؛ اگرچه در آثارش به‌طور مستقیم به مبانی معرفتی و روشی تدبیرمنزل نپرداخته است.

هدف این نوشتار، تبیین روش‌شناسی معرفتی خواجه‌نصیر در تدبیرمنزل است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که حکمت منزلی خواجه‌نصیر بر مبنای چه روش‌شناسی معرفتی استوار است؟ تدبیرمنزل خواجه با تکیه بر مبانی و روش‌های متنوع مانند دین‌مداری، مدنیت‌گرایی، عقل‌گرایی، اخلاق‌گرایی، سنت‌گرایی و غایت‌نگری روش‌شناسی بنیادینی را مطرح می‌کند که در آن مجموعه‌ای از احکام، بایدها و نبایدها و تکالیف برای ساماندهی زندگی سعادت‌مند و ایده‌آل ترسیم می‌شود. روش‌شناسی معرفتی او، یاریگری مدبّر برای هدایت منزل و دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی است و بر سبک زندگی اسلامی و سنتی تأکید می‌کند. این نوشتار، به روش تحلیلی-توصیفی، روش‌شناسی معرفتی خواجه‌نصیر در تدبیرمنزل را بررسی و به تأثیر آن در سبک زندگی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، تدبیرمنزل، حکمت عملی، سبک زندگی و خواجه‌نصیر.

مقدمه

تدبیرمنزل نحوه اداره کردن خانه و خانواده است که از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در سبک

زندگی انسان‌ها در جامعه محسوب می‌شود. جامعه نیز بازتابی از عملکرد تربیتی و مدیریتی درون خانه است. به بیان دیگر، بخشی از سبک زندگی و شیوه‌های عملکردی افراد مانند الگوی مصرف، روابط بین زن و مرد، نوع لباس، نحوه صحبت، تفریحات و اوقات فراغت، ورزش و فعالیت‌های بدنی و حتی نگرش‌های عقلانی و دینی متأثر از خانواده و تدبیرمنزل است. از سوی دیگر، بینش‌ها، گرایش‌ها و مبانی معرفتی انسان‌ها نیز در ساماندهی منزل و شکل‌دهی سبک زندگی بسیار مؤثر است. یعنی شیوه زندگی عینی مردم از مبانی معرفتی، ارزش‌ها و باید و نبایدهای اخلاقی مقبول آنها ناشی می‌شود. بنابراین، بنیادهای تدبیرمنزل و سبک زندگی را باید در جهان‌بینی دینی یا فلسفی هر جامعه جست‌وجو کرد. در آثار فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان، تدبیرمنزل بخشی از حکمت عملی و رابط بین علم اخلاق و علم سیاست است.

بر این اساس، پیش از پرداختن به شیوه زندگی واقعی مردم، بررسی مبانی معرفتی و روش‌شناسی اندیشمندان و فیلسوفان مسلمان در تدبیرمنزل اهمیت و ضرورت دارد. افزون بر این، روش‌های معرفتی بنیادین برای تولید نظریه متناسب خویش از متن مبانی نظری و فلسفی بهره می‌برند. بنابراین، شناسایی مبانی معرفتی متفکران مسلمان در حوزه تدبیرمنزل برای تولید نظریه‌های متناسب با سبک زندگی اسلامی ایرانی که دغدغه مسئولان و سیاست‌گذاران فرهنگی است، ضرورت دو چندان می‌یابد؛ زیرا در عصر کنونی بنیاد خانواده در معرض آسیب‌های گوناگون است. عمده توجه‌ها نیز به سمت مبانی معرفتی غرب و ترجمه آثار آنان معطوف است؛ با این دید که آنچه غربی‌ها نوشته‌اند عاری از خطاست. در نتیجه مبانی معرفتی و آثار متفکران خودی نادیده انگاشته می‌شود. در مقابل، برخی دیگر نیز آثار متفکران خودی را وحی منزل و بدون لغزش تلقی می‌کنند. در حالی که دیدگاه‌ها و آثار آنها از مبانی و روش‌های گوناگون معرفتی و غیرمعرفتی بهره برده است. بنابراین، شناسایی این مبانی و روش‌ها نه تنها برای بازگشت به خویشتن خویش و فرهنگ اسلامی و ایرانی لازم است، بلکه زمینه‌ساز ترسیم مبانی درست برای اصلاح سبک زندگی با توجه به شرایط روز جامعه است. افزون بر این، برخی از مباحث متفکران مسلمان در حوزه تدبیرمنزل برگرفته از شرایط اجتماعی و تاریخی و سنت‌های روز جامعه بوده است که با نگاه اعتدالی اسلام و همچنین شرایط امروز در تعارض است. به بیان دیگر، شناسایی مبانی و روش‌شناسی معرفتی و غیرمعرفتی متفکران در حوزه خانواده و تدبیرمنزل نه تنها می‌تواند به زیرساخت‌های یک خانواده مطلوب که زمینه‌ساز جامعه مطلوب است، کمک کند. بلکه موارد ناهمسو را نیز بازشناسی می‌کند. شناسایی این موارد به قصد نقد شخصیت و باورهای

این متفکران نیست؛ بلکه بدین منظور که مباحث آنها در حوزه تدبیرمنزل را نمی‌توان صد درصد همسو و برآمده از آموزه‌های اسلامی تلقی کرد؛ بلکه مبانی دیگری نیز با توجه به شرایط اجتماعی و تاریخی متفکر در تدوین مباحث تدبیرمنزل دخیل بوده است که دستیابی به این موارد نیز به اصلاح سبک زندگی و تدبیرمنزل متناسب با آموزه‌های ناب اسلامی کمک خواهد کرد.

در جهان اسلام، اندیشه خواجه‌نصیرالدین طوسی درباره تدبیرمنزل با جزئیات بیشتری بیان شده است. کتاب اخلاق ناصری او، حاوی دیدگاه‌هایش درباره حکمت عملی است؛ مقاله دوم آن ذیل پنج فصل به تدبیرمنزل می‌پردازد. در این نوشتار بر مبنای این اثر، دیدگاه‌های خواجه در باب تدبیر منزل بررسی می‌شود. هدف اصلی آن، شناسایی و تبیین روش‌شناسی معرفتی خواجه‌نصیرالدین طوسی در حوزه تدبیرمنزل است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که حکمت منزلی وی بر مبنای چه روش‌شناسی معرفتی استوار است؟

برای دستیابی به پاسخ این پرسش، ابتدا به دیدگاه ایشان درباره جایگاه تدبیرمنزل، چستی منزل، حکمت منزلی و مدبّر منزل پرداخته می‌شود. سپس روش‌شناسی معرفتی تعریف و مؤلفه‌های روش‌شناسی خواجه در تدبیرمنزل به‌لحاظ معرفتی بررسی می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

با بررسی‌های انجام شده، پژوهش‌های مرتبط با موضوع، به چند مقاله منحصر می‌شود که هیچ‌کدام از این آثار به‌طور همه‌جانبه به ابعاد تدبیرمنزل خواجه نپرداخته‌اند؛ از جمله مقاله «جایگاه زن در نظام اجتماعی و خانواده از نگاه فارابی، ابن‌سینا و خواجه‌نصیر»؛ (بخشی؛ صادقی‌حسن‌آبادی و امامی‌جمعه، ۱۳۹۷)، که فقط جایگاه زن در خانواده و اجتماع را از دید این سه متفکر بررسی کرده است. علیرضا نبی‌لو (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نظرها و آرای خواجه‌نصیر درباره تعلیم و تربیت انسان و نظام ارزشی حاکم بر آن»، به نظام ارزشی مورد نظر خواجه‌نصیر در سه شاخه: امور فردی، اجتماعی و معنوی پرداخته است. پژوهش دیگری با عنوان «تدبیرمنزل در اخلاق ناصری و اخلاق جلالی»؛ (امیری‌خراسانی؛ شریف‌پور و کاشانی، ۱۳۹۶) فقط به شباهت‌ها و تفاوت‌های اخلاق اجلالی و اخلاق ناصری در حوزه ابعاد تدبیرمنزل پرداخته و نتیجه گرفته است اخلاق جلالی، در واقع بازنویسی رساله خواجه‌نصیر است.

درباره روش‌شناسی آثار خواجه‌نصیر، فقط می‌توان به مقاله «روش‌شناسی کلامی خواجه‌نصیرالدین طوسی»؛ (سلیمانی بهبهانی و کیائی، ۱۳۹۴)، اشاره کرد. در این اثر، مباحث

معرفت‌شناسانه، منزلت شهود، بهره‌گیری از قواعد منطق و ادله عقلی و فلسفی، توجه به استنادهای تاریخی، تأویل نقل معارض با عقل، توجه به حجیت اجماع و خبر، بررسی و جزو مبانی و علمی دانسته شده که خواجه‌نصیر در پژوهش‌های کلامی مانند *تجربیدالاعتقاد* و *قواعدالعقائد* از آن بهره برده است. بنابراین، نه تنها به‌طور خاص و جامع به همه ابعاد تدبیرمنزل خواجه‌نصیر پرداخته نشده است، بلکه «روش‌شناسی معرفتی وی در حکمت منزلی» نیز مغفول مانده است. هدف اصلی این نوشتار، رفع این نقیصه (شناسایی و تبیین روش‌شناسی معرفتی خواجه‌نصیرالدین طوسی در حوزه تدبیرمنزل) است.

۲. جایگاه تدبیرمنزل در حکمت خواجه‌نصیر

از نظر خواجه‌نصیر، علم حکمت، دانستن همه چیزهاست چنانکه هست و آن را به‌لحاظ اقسام موجودات به دو قسم تقسیم می‌کند: ۱. آنچه وجود آن بر حرکات ارادی اشخاص بشری وابسته نباشد؛ ۲. آنچه وجود آن به تصرف و تدبیر این جماعت وابسته است. بر این اساس، علم به موجودات دسته اول حکمت نظری و علم به موجودات دسته دوم حکمت عملی است (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۳۸). بنا بر چنین تقسیم‌بندی، خواجه حکمت عملی را این‌گونه تعریف می‌کند: «دانستن مصالح حرکات ارادی و افعال صناعی نوع انسانی بود بر وجهی که مؤدی باشد به نظام احوال معاش و معاد ایشان و مقتضی رسیدن به کمالی که متوجه‌اند سوی آن» (همان، ص ۴۰). سه قسم حکمت عملی بر گفته از این تعریف است و تدبیرمنزل در مرتبه دوم جای دارد: ۱. آنچه مربوط به هر فرد است (تهذیب نفس)؛ ۲. آنچه مربوط به مشارکت جمعی در منزل است (تدبیرمنزل)؛ ۳. آنچه مربوط به مشارکت جمعی در شهر، ولایت و مملکت است (سیاست مدن).

۳. چیستی منزل

خواجه‌نصیر، مکان ویژه‌ای را که انسان بتواند مواد غذایی خود را ذخیره و از فاسد شدن و چپاول آزمندان حفظ کند، «منزل» می‌نامد. منظور از منزل، خانه‌ای که از چوب، خشت، سنگ و گل ساخته شده باشد، نیست؛ بلکه جایی است که بتوان غذا را ذخیره و حفظ کرد و اعضای خانواده در آن قرار بگیرند، خواه خانه‌ای از سنگ و گل و خواه به‌صورت خیمه و خواه غاری در کوه و خواه سایه‌ای از درختان باشد (همان، ص ۲۰۷).

خواجه‌نصیر، نظر به ظواهر منزل ندارد و درباره‌ی نوع و محل سکونت خانواده سخن نمی‌گوید؛ بلکه به دو کارکرد مهم منزل یعنی حفظ حیات جسمی انسان (تغذیه و امنیت) و حیات روحی (اجتماع خانواده) توجه دارد. شاید یکدستی و نبود تفاوت‌های بنیادین در ظواهر و سبک زندگی‌های گذشته، به سبب تمرکز بیشتر به مؤلفه‌های مورد نظر خواجه بوده است. برخلاف امروز که نوع، محل و چگونگی منزل تفاوت‌های اساسی در سبک زندگی و نحوه‌ی اداره‌ی خانواده ایجاد کرده است.

۴. حکمت منزلی

حکمت منزلی، فن اداره‌ی منزل است؛ یعنی حال مجموعه‌ی خانواده بر مبنای مصلحت همه‌ی آنان رعایت شود تا زمینه‌ی دستیابی آسان به امکانات زندگی و رسیدن به کمال مطلوب فراهم شود. خواجه‌نصیر، همه‌ی افراد بشر را با هر سطح و مقامی به اجتماع خانوادگی و تدبیر آن نیازمند می‌داند. وی، معتقد است هرکسی به اندازه‌ی شأن و موقعیت خود موظف است مسئولیت عده‌ای را برعهده بگیرد (همان، ص ۲۰۸-۲۰۷). بنابراین، خواجه‌نصیر در تبیین حکمت منزلی، سه ویژگی «فراگیری»، «تأمین‌کننده دین و دنیا» و «توجه به شأن و موقعیت افراد» را مهم تلقی می‌کند. در سبک زندگی‌های سنتی و گذشته، این مؤلفه‌ها نمود بیشتری در خانواده‌ها داشت؛ به سبب نوع خانواده‌های گسترده و زیست‌جمعی، نحوه‌ی اداره‌ی منزل فراگیر و شامل همه‌ی اعضا می‌شد و با توجه به توانمندی و موقعیت فرد تقسیم کار و مسئولیت صورت می‌گرفت و نیازی به دور شدن کودکان و سالمندان از خانواده نبود. در نتیجه زمینه برای صمیمیت و بروز عواطف بیشتر فراهم بود. گرچه توجه به مؤلفه‌های مورد نظر خواجه در نحوه‌ی تدابیر منزل امروزی نیز مشاهده می‌شود اما با توجه به جایگاه اجتماعی زنان و روی آوردن آنان به مشاغل بیرون از خانه، مشکلات اقتصادی و عوامل دیگر، درگیر شدن همه‌ی اعضای خانواده، کمال‌یابی و توجه به شئون اعضای خانواده در تدبیرمنزل نمود کمتری دارد و بسیاری از کودکان، زنان و سالمندان ناچارند مدت زمان زیادی را دور از آغوش خانواده سپری کنند. این نوع سبک زندگی هرچند توانمندی‌های زنان در بُعد اجتماع را نمایان کرده ولی به سبب تفاوت‌های جسمی و روحی زنان از مردان و همچنین آسیب‌پذیر بودن کودکان، نهاد خانواده در گیر معضلات نوینی شده است.

۵. مدبر منزل

از نظر خواجه نصیر، ساماندهی هر گروه و جمعیتی در گرو نوعی وحدت و هماهنگی است، ساماندهی امور منزل نیز به تدبیر و سیاست نیاز دارد. او طبق قوانین اسلامی و عرف، مرد را برای رئیس خانواده و برعهده گرفتن سرپرستی خانواده سزاوارتر می‌داند. خواجه برای تبیین نیاز به مدبر و راهبردهای ساماندهی منزل از تمثیل استفاده می‌کند: «همانطور که یک چوپان، گوسفندان را براساس مصلحت به چراگاه، علفزار و آبشخور می‌برد و آسیب درندگان و دیگر خطرات را از آنان دفع می‌کند و بیلاق و قشلاق را برحسب مصلحت و اقتضای زمان در نظر می‌گیرد تا هم به امور زندگی خود و هم به برنامه چرای گوسفندان لطمه‌ای نرسد. سرپرست منزل نیز باید برای نظم‌بخشی به امور زندگی، تهیه مخارج و اداره اعضا از تشویق، تهدید، وعده و وعید و امر و نهی بهره بگیرد. گاهی نرم‌خویی و گاهی سخت‌گیری و خشونت را به هم آمیزد تا هریک از اعضای خانواده به کمال خویش برسند» (همان، ص ۲۰۷-۲۰۶).

از دیدگاه خواجه، مادر دومین رکن مهم خانواده پس از پدر است. وی، باب مستغنی را درباره تدبیر زنان باز کرده و ویژگی‌های زنان خوب و زنان بد و راه‌های رهایی از زن بد را توصیف کرده است. او در این قسمت با بیان دسته‌بندی درباره زنان و پرهیز از ازدواج با پنج گروه از آنان (مئانه، آنانه، کینه القفاء و خضرء الدمن)، درباره نحوه انتخاب همسر نیز دستورالعمل ارائه داده است (همان، ص ۲۲۲-۲۱۷). چگونگی انتخاب همسر نزد خواجه اهمیت دارد؛ چون پس از مرد دومین عضو مهم خانواده و دومین پایه چگونگی اداره منزل است.

۶. تعریف روش‌شناسی معرفتی

هر نظریه برای شکل‌گیری و پیدایش خود بر برخی مبانی معرفتی و غیرمعرفتی (شرایط و زمینه‌های تاریخی-اجتماعی) استوار است. مبانی معرفتی هم در پیدایش نظریه‌ها نقش دارند و هم با نظریه‌ها ارتباط منطقی نفس‌الامری دارند، اما مبادی غیرمعرفتی با آنکه با شیوه‌های منطقی شناخته می‌شوند، با نظریه‌های علمی ربط منطقی ندارند. به مسیری که نظریه در آن تولید و شیوه شکل‌گیری نظریه‌های علمی دنبال می‌شود، روش‌شناسی بنیادین گفته می‌شود (پارسا، ۱۳۹۲، ص ۷). بنابراین، روش‌شناسی معرفتی را می‌توان به شیوه معرفتی شکل‌گیری اندیشه‌ها و نظریه‌های علمی تعریف کرد که یکی از بخش‌های روش‌شناسی بنیادین را تشکیل می‌دهد (همان‌جا). نکته حائز اهمیت اینکه؛ روش‌شناسی متأثر از مبانی معرفتی است و با هم ارتباط وثیق دارند. در این

نوشتار، با در نظر گرفتن این نکته، فقط روش‌شناسی معرفتی خواجه‌نصیر در تدبیرمنزل بررسی می‌شود. بنابراین، روش‌هایی که شناسایی شده‌اند، به نوعی بازگوکننده مبانی معرفتی او نیز است.

۷. روش‌شناسی معرفتی خواجه‌نصیر در تدبیرمنزل

حکمت منزلی خواجه‌نصیر به لحاظ معرفت‌شناسی از روش‌های مبتنی بر اصول دین‌مداری، عقل‌گرایی، تلفیق بین عقل و نقل، مدنیت‌گرایی، اخلاق‌محوری، غایت‌نگری و سعادت‌محوری و سنت‌گرایی بهره می‌گیرد. همچنین، بر روش‌های بنیادین برآمده از بایدها و نبایدهای عقلی چون مصلحت‌بینی، میانه‌روی، عدالت‌محوری، میانه‌روی و همیاری تأکید می‌کند. به سبب زیاد شدن حجم مقاله، در ذیل تنها به بررسی تفصیلی برخی از این روش‌ها پرداخته می‌شود:

۷.۱. دین‌مداری

خواجه‌نصیر در کتاب *قواعد‌العقاید* (۱۴۱۶، ص ۱۰۳-۱۰۲) از راه مدنی بالطبع بودن انسان و نیاز به زندگی اجتماعی، و در کتاب *تلخیص‌المحصل* با بررسی فواید بعثت و برشمردن کارکردهای آن مانند تأیید مستقلات عقلی، شناساندن نفع‌ها و ضررها، تعلیم اخلاق و سیاست و... نیاز بشر به دین و آموزه‌های وحیانی را اثبات می‌کند (طوسی، ۱۴۰۵، ص ۳۶۴-۳۶۱). بنابراین، معرفت‌شناسی، جهان‌بینی و انسان‌شناسی وی بر پایه دین و اعتقاد به مبدأ و معاد شکل گرفته است. در جهان‌بینی او، شناخت با تصور حقایق موجودات و تصدیق به احکام و لوازم آن، آن‌گونه که در نفس‌الامر است، به دست می‌آید؛ چنین تصور و تصدیقی از حقایق موجودات، به اندازه‌ای است که شخص با قوای مدرکه خود توانایی درک آن را دارد (همو، ۱۳۶۴، ص ۳۷). خواجه، کمال شناخت را این‌گونه تبیین می‌کند: «کمال هر چیزی در صدور فعل خاص اوست ازو بر تمام‌ترین وجهی» (همان، ص ۱۰۷). بنابراین، کسانی که خاصیت کمالی خود را به بهترین وجه اظهار کنند، کامل‌ترین افرادند. از دید او، غایت شناخت انسان به واسطه نیروی ناطقه علمی، آگاهی یافتن بر مراتب هستی و موجودات به صورت کلی و حصول بر جزئیات نامتناهی در تحت کلیات است. دستیابی به چنین شناختی، عمل را مقارن می‌کند به این که افعال او به حسب قوا و ملکات پسندیده‌ای از او صادر شود تا شایسته جانشینی خدا در میان مردم شود (همان، ص ۷۱-۷۰).

هستی‌شناسی خواجه نصیر، مبتنی بر نظریهٔ حدوث است. وی دربارهٔ نظریهٔ صدور عالم از خداوند، ابتدا به پیروی از ارسطو، فارابی و ابن سینا به شرح صدور جهان از واجب‌الوجود می‌پردازد: «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد». وی با دلیل منطقی، کثرت در آفرینش را به‌عنوان یک مجموعه واحدی در نظر می‌گیرد که از خداوند صادر شده است. اما در آثار بعدی خویش مانند *قوائد العقاید*، *تجریده العقاید* و *رساله فصول*، به تفصیل این نظریه را رد می‌کند. وی در پاسخ به معتقدان به وحدت وجود و نظریه صدور می‌گوید: «کثرت و تعدد موجودات در این جهان یا نشأت گرفته از قدرت خداوند است یا نیست، اگر از قدرت خداوند است، بدون شک تمامی موجودات، مخلوقات وی می‌باشند و اگر این تعدد و کثرت را از قدرت خداوند ندانیم و بگوئیم خود به خود همانند پرتو نوری از خورشید جدا گشته است. پس در کنار خداوند، قایل به خدایی دیگر گشته‌ایم» (همو، بی‌تا، ص ۱۸).

انسان‌شناسی خواجه علاوه بر نگاه فلسفی، رنگ و بوی دینی نیز دارد. او انسان را دارای دو بُعد روحانی و جسمانی می‌داند که با هم در تعاملند. نفس انسان به‌طور مستقل، معقولات را درک می‌کند، خیر را از شر تشخیص می‌دهد و در قوای جسمانی تصرف می‌کند (همو، ۱۳۶۴، ص ۴۸-۴۹). به عقیدهٔ خواجه نصیر، روح پس از بدن به زندگی خود ادامه می‌دهد (همان‌جا). از نظر او، انسان علاوه بر نفس نباتی، حیوانی و انسانی، دارای نفسی به نام نفس متخیل است که پس از جدا شدن نفس از بدن، صورتی از نفس مخیل باقی می‌ماند که به منزلهٔ معیاری برای پاداش و عقاب انسان است (همو، ۱۹۵۰، ص ۲۵-۲۳).

نگاه دینی و توحیدی به جهان، انسان و شناخت، خواجه را به این باور می‌رساند که همهٔ تدابیر باید بر پایهٔ فطرت و دین پی‌ریزی شود و نام آن را سیاست الهی می‌نامد (همو، ۱۳۶۴، ص ۱۰۹). مبنای روش‌شناسی حکمت عملی او نیز بر پایه تعریف و رسالتی است که انسان در جهان‌بینی توحیدی دارد. به بیان دیگر، خواجه خدامحور است و منشاء حکمت عملی را در شریعت و دین‌مداری جستجو می‌کند.

ارتزاق حلال، یکی از مؤلفه‌های دین‌مداری او در تدبیر منزل است. اهمیت این مسئله به گونه‌ای است که در حکمت منزلی، ابتدا به بحث تدبیر اموال و سپس به تدبیر ارکان منزل می‌پردازد. خواجه حتی پیش از تشکیل خانواده، مدبر منزل را به انتخاب شغل توجه می‌دهد و با بیان و دسته‌بندی حرفه‌ها، انواع شغل‌ها را با درجه شرافت و عدم آن تقسیم‌بندی می‌کند (همان، ص ۲۱۳-۲۱۱). علت اینکه وی در تدبیر منزل، ابتدا به تدبیر اموال می‌پردازد شاید از این وجه

باشد که وی منبع درآمد از راه انتخاب شغل مناسب را مهم می‌داند؛ چرا که پس از تشکیل خانواده، درآمد حلال، یکی از راه‌های تدبیرمنزل مبتنی بر دین و اخلاق است. سوق دادن مدبر منزل به سمت ارتزاق حلال از جهت تربیت فرزندان نیز مهم است؛ چون بنابر آموزه‌های دینی یکی از پایه‌های مهم تربیت دینی فرزندان به‌شمار می‌رود و رزق حرام اثرات مخربی در بنیان خانواده و به‌ویژه تربیت فرزندان می‌گذارد. خواجه نیز به پایه بودن رزق حلال و اولویت‌بندی به آن در تدبیرمنزل توجه نشان داده است.

در بحث تدبیر فرزندان نیز، نمود ملاک‌ها و دستوره‌های دینی به‌وضوح قابل مشاهده است. بنابراین، می‌توان یک نوع ارتباط و پیوستگی روشی در بخش‌های مختلف تدبیرمنزل خواجه دریافت. تربیت نیز به‌عنوان یک اصل در تدبیرمنزل خواجه‌نصیر برجسته می‌نماید؛ این برجستگی از آموزه‌های دینی نشأت گرفته است. اهمیت این بحث در نظر خواجه تا بدان‌جاست که در فصل مستقل تدبیر فرزندان، به‌صورت مجزا و مفصل و با جزئیات کامل به موارد تربیتی پسر و دختر پرداخته و به‌لحاظ جنسی و سنی نکات تربیتی کودکان و نوجوانان را جدا کرده است؛ این روش، توجه او به همه ابعاد تدبیری را می‌رساند.

وی به‌صراحت می‌گوید نخست باید فرزند را در قید ناموس الهی درآورند؛ زیرا دین می‌تواند انسان را به حکمت، عدالت، شجاعت و عفت رهنمون شود، ملکه اعتدال را که صراط مستقیم الهی است در جان او راسخ سازد و از افراط و تفریط بازدارد (همان، ص ۶۴). خواجه طبق آموزه‌های دینی، نام‌گذاری نیکو، شیردادن به طفل به‌وسیله مادر یا دایه‌ای عاقل و بدون عیب را از وظایف والدین می‌داند. از نظر او، شروع تربیت از پایان دوره شیرخوارگی است که والدین باید به‌ترتیب مستحبات و وظایف دینی را به کودک بیاموزد. از آداب ناشایست و روش‌های ناپسند برحذر دارد و با تکرار نصایح، روح او را پرورش دهد (همان، ص ۲۲۴-۲۲۲). همچنین برای جهت‌دهی تمایلات فرزند، آموزش آداب غذا خوردن، آداب معاشرت و روش برخورد‌های اجتماعی مانند نشستن، برخاستن و سخن گفتن، عادت به ورزش (پیاده‌روی و سوارکاری)، منع فخرفروشی و مباحثات به آباء و اجداد و... را بر مبنای اصول دینی مطرح می‌کند (همان، ص ۲۳۴-۲۳۰).

بنابراین، رویکردهای تدبیری خواجه‌نصیر در بحث فرزندان با فرهنگ اسلامی همسوست. از نکات متمایز او، این است که فرزندان را در مرحله استقلال و ازدواج نیز بی‌نیاز از توجه و حمایت والدین نمی‌بیند. این نوع نگرش، بازگوکننده سبک زندگی سنتی است؛ بدین معنا که در

این شیوه زندگی فرزندان تنها با ازدواج یا تحصیل از خانواده جدا می‌شوند و استقلال می‌یابند. با وجود این، همچنان تحت حمایت و کمک‌های همه جانبه خانواده‌اند. هم‌اکنون نیز به‌رغم تغییر و تحولات مدرنیته، سبک زندگی در جامعه ایران رنگ و بوی سنتی دارد؛ گرچه فرزندان در مواردی مانند انتخاب همسر به‌شیوه مدرن رفتار می‌کنند یا زندگی مجردی و مستقل را ترجیح می‌دهند اما هنوز سوییجهای نظارتی، کنترلی و حمایتی خانواده وجود دارد.

نتیجه اینکه، روش دین‌مداری در تدبیر منزل، الگوی سبک زندگی را در چارچوب باید و نبایدها و حلال و حرام دینی قرار می‌دهد. در این نوع سبک، از محرّمات الهی مانند دروغ، تهمت، آزار و اذیت دیگران، شراب‌خواری، بی‌بندوباری جنسی و... پرهیز داده و به بایسته‌ها روی آورده می‌شود. همچنین، دین‌مداری، به خانواده الگوی واحد ارائه می‌دهد؛ پذیرش الگوی واحد سبب حفظ روح جمعی در خانواده می‌شود. بنابراین، خانواده صرفاً افرادی نیستند که در کنار هم زندگی کنند بلکه به قول گاردنر (۱۳۹۶، ص ۵۸) ارزش‌ها و اهداف مشترک افراد خانواده را به هم پیوند می‌زند.

افزون بر این‌ها، روشمندی دین در تعیین بایسته‌ها و نبایسته‌ها، وفاق دهنده و استحکام بخش خانواده است. به‌نقل از بلالی (۱۳۸۴) نتایج پژوهش گروهی از اساتید دانشگاه ایالتی کانزاس بیانگر این است که: «تعهد به خانواده، اغلب با عامل تعهد دینی التزام دارد». از دید برخی جامعه‌شناسان غربی نیز، دین و مذهب عامل تغییر در سبک زندگی است. گیدنز (۱۳۷۸، ص ۲۴-۲۵) کاهش وابستگی جامعه به مذهب و افزایش وابستگی به علم را سبب دستکاری در سبک زندگی می‌داند. وی می‌گوید همزمان با سست شدن مبانی دینی و هویت اجتماعی، بدن و کالاهای مصرفی جایگاه و اهمیت بیشتری در هویت‌سازی افراد پیدا می‌کند. به گفته وبر هم، هرچه در یک جامعه گرایش به ارزش‌های مادی بیشتر باشد، میزان پای‌بندی مذهبی- اعتقادی مردم کاهش می‌یابد (فرونده، ۱۳۶۸، ص ۱۹۲).

بنابراین، اتخاذ روش دین‌مداری، سبک زندگی متناسب با مؤلفه‌های دینی را ترسیم می‌کند؛ البته از این نکته نباید غافل شد که مقصود از دین‌مداری، توجه همه جانبه به باورهای دینی و عمل به آنهاست و گزینشی رفتار کردن از آثار مثبت آن می‌کاهد.

۲.۷. مدنیت‌گرایی

خواجه‌نصیر بخشی از سعادت را از طریق اجتماع و همکاری انسان‌ها امکان‌پذیر می‌داند؛ زیرا انسان‌ها برای رسیدن به کمال به بقا نیاز دارند. در بقای فردی و نوعی خویش نیز به همیاری همدیگر نیازمندند. بنابراین از نظر خواجه، سعادت هر فرد در گرو وجود دیگران خواهد بود. پس باید با دیگران به صورت همکاری معاشرت داشته باشد و گرنه از عدالت منحرف و به ستمگری متصف می‌شود. از دید او، زمانی می‌توان به صورت مذکور معاشرت داشت که به کیفیت و موجبات برقراری و فروپاشی آن مطلع گشته و دانشی که شناخت تک‌تک افراد را در بردارد، تحصیل کند. خواجه این دانش را «حکمت مدنی» می‌نامد و آموختن آن را برای همگان جهت کسب فضیلت ضروری می‌داند؛ در غیر این صورت، معاشرت با دیگران، ستمگرانه و موجب فساد جامعه می‌شود (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۵۵).

بنابراین، خواجه منزویان اجتماعی را از فضیلت و عدالت بی‌بهره می‌داند. وی مصادیق و علت بی‌بهره‌گی آنها را این‌گونه بیان می‌کند: «برخی از کسانی که همواره در صومعه‌ها و غارها منزل گزیده و نام آن را «ژهد» گذارده یا مانند کسانی که منتظر کمک مردم نشسته ولی به دیگران کمکی نمی‌کنند و نام آن را «توکل» نهاده و یا مثل کسانی که به‌عنوان سیاحت، دائماً از شهری به شهری دیگر می‌روند و هیچ‌جا سکنی نمی‌گزینند و با مردم انس نگرفته... و این عمل را فضیلت شمرده‌اند، این عده از دسترنج دیگران استفاده نموده و در مقابل، هیچ بازدهی به آنان ندارند و از موجبات نظام و کمال نوع بشر، روگردان شده‌اند و چون به دلیل گوشه‌نشینی و عزلت، رذایل اخلاقی بالقوه خود را به فعلیت نمی‌رسانند، کوتاه‌فکران می‌پندارند که اینها اهل فضیلتند و این برداشت نادرستی است؛ زیرا «عفت» به معنای ترک شهوت جنسی و یا خوراک به‌طور کلی نیست، بلکه به معنای رعایت اعتدال به‌گونه‌ای است که به جانب افراط یا تفریط منجر نشود. و «عدالت» آن نیست که کسی مردم را نبیند و به آنان ظلم نکند، بلکه عدالت آن است که انسان با مردم باشد و با آنها از جاده انصاف خارج نشود...» (همان، ص ۲۵۸-۲۵۷).

خواجه‌نصیر برای اجتماعات انسانی سلسله مراتب قایل است؛ اجتماع کوچک منزل در مرتبه نخست قرار دارد. پس از آن به ترتیب، «اجتماع اهل یک محله»، «اجتماع اهل شهر»، «اجتماع اهل یک مملکت» و در نهایت «اجتماع جهانیان» است (همان، ص ۲۵۶). این تقسیم‌بندی، گویای نگاه مدنی خواجه به حکمت منزلی است؛ زیرا هر شخصی عضوی از یک منزل است، هر منزلی نیز جزئی از یک محله و هر محله نیز جزئی از یک شهر و هر شهری نیز جزئی از یک مملکت و هر

مملکتی نیز جزئی از جهان است. با توجه به این رویکرد مدنی به خانواده به عنوان نخستین و کوچکترین اجتماع مدنی، اصول و روش‌های مدیریتی خواجه در تدبیر منزل، برگرفته از همان اصول و روش‌های مدیریتی جامعه مدنی؛ یعنی رعایت عدالت و انصاف، برخورد سخاوتمندانه، همیاری و... است.

نگرش مدنی به خانواده و پیاده کردن اصول آن در نحوه تدبیر منزل، سبک زندگی متفاوتی در قیاس با فردگرایی نتیجه خواهد داد؛ بدین معنا که فرد و خواسته‌های فردی باید تابع جمع باشد و زیست جمعی افراد و رعایت اصول جمعی ملاک است. علاوه بر این، هدف از به کارگیری اصول جمعی، دستیابی به فضیلت‌ها و در نهایت سعادت افراد است؛ چون بخشی از سعادت انسان‌ها در گرو اجتماع و همکاری با یکدیگر رقم می‌خورد. بنابراین، اجتماع خانواده نه تنها نقش مهمی در سعادت‌یابی اعضا دارد، بلکه زمینه‌ساز سعادت در اجتماع‌های بعدی است. برخلاف سبک زندگی فردگرایی که برگرفته از اندیشه‌های اومانیستی (انسان‌محوری) است و مؤلفه‌هایی مانند خودخواهی، خودبینی، تنهاخوش بودن، توجه صرف به لذت و خوشی فردی و بی تفاوت بودن در برابر ناراحتی دیگران را رواج می‌دهد. در این شیوه زندگی، فواید زیست جمعی و تکیه گاهی خانواده از بین می‌رود و آسیب‌های روانی و اجتماعی افراد گسترش می‌یابد.

روش خواجه نصیر برای انتخاب مدبر منزل نیز، بر رویکرد مدنی استوار است و به اصول انتخاب مدبر برای اجتماع استناد می‌کند. «کامل تر و داناتر بودن» ملاک وی برای رئیس اجتماعات انسانی از جمله خانواده است: «هرگاه دو نفر با یکدیگر در یک حرفه‌ای یا علمی اشتراک داشته باشند، باید شخص کامل تر در آن حرفه و یا داناتر در آن علم، رئیس و شخص دیگر زیر دست او باشد تا به کمال خود برسد» (همان، ص ۲۵۶).

حکم کلی «کامل تر و داناتر بودن»، به داشتن توان و شایستگی تدبیر از جنبه‌های مختلف جسمی، ذهنی و فکری قابل تفسیر است. بنابراین باید در اجتماعات انسانی و از جمله خانواده به شرایط، توانمندی‌ها و ویژگی‌های افراد در نحوه و نوع مسئولیت‌گذاری توجه شود. این نحوه تدبیر، سبک زندگی مبتنی بر تقسیم کار عادلانه، سهم شدن همه افراد خانواده و تلاش همگانی برای رسیدن به اهداف مشترک را ترسیم می‌کند. پارسونز نظریه پرداز جامعه‌شناسی نیز، تقسیم کار در خانواده و پیروی از الگوی نقش‌ها را با توجه به «کارکردگرایی» مطرح می‌کند. او، تقسیم کار عادلانه را باعث حفظ وحدت خانوادگی می‌داند (Parsons, 1995, p.45). نظر او در این زمینه با دیدگاه اسلام، همسوست.

۳.۷. عقل‌گرایی

روش عقلی در آثار خواجه‌نصیر جایگاه مهمی دارد؛ به‌ویژه در کتاب *تلخیص‌المحصل* که وی دغدغه‌های خود را نسبت به جامعه عقلانی مطرح می‌کند. این کتاب در نقد *المحصل* فخر رازی است. رازی در این اثر از آراء مقابله با عقلانیت دفاع می‌کند. به‌نوعی این دو اثر، مواجهه عقلانی و غیرعقلانی صورت گرفته در دوره خواجه را نشان می‌دهد. علاوه بر این، برخی از محققان، خواجه‌نصیر را مؤسس کاربرد روش عقلی و فلسفی در علم کلام می‌دانند. منظور آنها از روش عقلی اعم از روش برهانی و جدلی است (اعسم، ۱۹۸۰، ص ۱۵۵-۱۴۹) و (ابراهیمی‌دینانی، ۱۳۸۹، ص ۱۸ و ۲۰۳). آنچه در این بحث به‌عنوان روش عقلی یاد می‌شود، جنبه تدبیری، هدایتی و معرفتی عقل است.

خواجه‌نصیر، عقل و تعقل را به نظری و عملی تقسیم می‌کند و برای هر یک مراتب و کارکردهایی قایل است (طوسی، ۱۳۵۵، ص ۵۳۱). عقل هیولایی، عقل ملکی، عقل بالفعل و عقل مستفاد، مراتبی‌اند که عقل بالقوه برای بالفعل شدن باید طی کند (همو، ۱۹۵۰، ص ۲۵-۲۳).

مبنای تدبیرمنزل، عقل عملی است. خواجه وظیفه آن را تصرف در موضوعات، تمیز بین مصالح و مفاسد افعال و استنباط صناعات برای تنظیم امور معاش مطرح می‌کند (همو، ۱۳۶۴، ص ۴۰). بنابراین، در بحث تدبیرمنزل، شأن و روش تدبیری عقل عملی محوریت دارد. در کنار این شأن، عقل عملی به شناسایی حسن و قبح افعال نیز می‌پردازد و حکم خوبی و بدی آنها را صادر می‌کند. معیار این حسن و قبح در عقل عملی، اعتبار وجود مصلحت‌های نوع انسان و اشخاص است. خواجه از این شأن به «ما یقضیه العقل العملی» تعبیر می‌کند (همو، ۱۳۵۹) این شأن و روش قضاوتی عقل عملی در تدبیرمنزل به بایدها و نبایدهای عقلی منجر می‌شود.

افزون بر این‌ها، خواجه‌نصیر برای تبیین مباحث تدبیرمنزل از استدلال‌ات عقلی به‌عنوان یک شیوه معرفتی استفاده می‌کند؛ مانند دلایل عقلی (دوام زندگی شخصی و نوعی، سرپرستی فرزند و صرفه‌جویی اقتصادی) که برای ضرورت تشکیل خانواده و نیاز مرد به همسر ارائه می‌کند: «انسان برای تهیه مقدمات غذا باید به کاری مشغول شود و این سبب غفلت از حفظ اندوخته‌های خود در منزل می‌شود. بنابراین به دستیار و جانشینی نیاز دارد تا در منزل مانده و از آنها مراقبت کند؛ یعنی انسان برای دوام زندگی شخصی خویش به یک مددکار نیازمند است. همچنین انسان در دوام زندگی نوعی خویش به کسی نیاز دارد که تولید مثل کند. پس بنا به حکمت الهی انتخاب همسر و ازدواج مرد برای مسئولیت حفظ منزل و دسترنج او و به دنیا آوردن فرزندان لازم

است و هنگامی که فرزندی متولد می‌شود بدون مراقبت و پرورش والدین، ادامه زندگی و رشد برای او امکان‌پذیر نیست. بنابراین باید سرپرستی امور او را به‌عهده بگیرند. از طرفی به‌سبب اینکه زن کار دو نفر را در منزل انجام می‌دهد، مخارج زندگی کمتر شده و به اقتصاد خانواده کمک می‌کند» (همو، ۱۳۶۴، ص ۲۰۶).

در بحث نیاز به خدمتکار به‌عنوان یکی از ارکان منزل نیز دلایل عقلی مشاهده می‌شود: «با بیشتر شدن تعداد فرزندان، فراهم کردن مخارج و تأمین بهداشت و درمان خانواده چند نفره از عهده یک نفر خارج است. بنابراین باید خدمتگزاری برای کمک به‌ساماندهی امور منزل و فرزندان وجود داشته باشد» (همان‌جا). در بیان دیگر، خواجه استدلال می‌آورد که خدمتکاران زمینه راحتی و آسایش را فراهم می‌کنند؛ زیرا اگر آنها در منزل نباشند، بدن به‌سبب فعالیت‌های زیاد، دچار رنج و خستگی می‌شود و از پرداختن به امور مهم باز می‌ماند. پس باید آنها را امانت‌های خدا به‌شمار آورده و شکرشان را به‌جای آورند (همان، ص ۲۴۱).

مجموعه این نوع تدابیر عقلی را می‌توان در به‌کارگیری روش عقل معاش خلاصه کرد. عقل معاش به اندیشه‌های عقلانی انسان مربوط به زندگی این دنیا و چاره‌اندیشی درباره معضلات و تدابیر امور جاری زندگی مادی گفته می‌شود؛ به‌گونه‌ای که با قوانین شرعی نیز سازگار باشد تا انسان را به حیات معقول هدایت کند.

به عقل معاش در حوزه سیاست، اجتماع و حکومت، عقل مصلحت‌اندیش هم می‌گویند. در میان غریبان از آن با عنوان عقل مدرن، عقل حسابگر، تجربه‌گرا، عقل عملی و وجدان اخلاقی نام برده می‌شود (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۹۰). عقل معاش و مدرن در روش یکی‌اند اما در هدف متفاوت‌اند؛ در عقل مدرن تنها سود و نفع و در عقل معاش زندگی معقول مورد نظر است.

در مباحث تدبیرمنزل خواجه، تدبیر اموال و منابعی که برای درآمدزایی معرفی می‌کند، بهره‌گیری از روش عقل معاش نمود بیشتری دارد: «درآمدزایی بر اثر کاردانی و تدبیر؛ مانند تجارت و صنعت؛ درآمد بر اثر میراث و هدیه که بدون تلاش و اندیشه به‌دست می‌آید» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۱). او از بین این موارد، حرفه و صنعت را در دوام درآمد، مورد اعتمادتر می‌داند؛ زیرا تجارت به‌سرمایه مشروط است و سرمایه نیز در معرض گزندهای گوناگون است. بنابراین، برای جلوگیری از آسیب‌های اقتصادی و حفظ مال، به‌کار انداختن سرمایه را توصیه می‌کند (همان‌جا).

به‌رغم اینکه شئون مختلف روش عقل‌گرایی در مدیریت منزل راه‌گشاست، اما اگر به روش عقل‌معاش و استدلال‌گرایی صرف بسنده شود، سبک زندگی مدرنی را ترویج می‌دهد که در آن نفع‌مادی و نگاه تجربی محوریت دارد و خدا‌باوری و باور به اصول دین جایگاهی ندارد. بنابراین، ممکن است افراد برای تدبیر امور مادی خویش و دستیابی به خواسته‌هایشان به هرکاری دست بزنند و انواع ظلم و ستم‌ها را روا دارند؛ چون برای نحوه عملکردشان به حساب و کتابی قایل نیستند. اما عقل‌گرایی خواجه به‌معنای تعبد‌گریزی نیست بلکه در سبک زندگی مورد تأیید وی، عقل و نقل دو روش معرفتی هماهنگ و لازم و ملزوم یکدیگرند. به‌بیان دیگر، عقل‌معاش برای تدبیر امور در چارچوب دین، رنگ و بوی الهی می‌گیرد.

۴.۷. اخلاق‌گرایی

روشنمندی اخلاق در همه‌اقسام حکمت عملی خواجه محوریت دارد؛ این مسئله با نام‌گذاری عنوان «اخلاق‌ناصری» بر مجموعه مباحث حکمت عملی او همخوانی دارد. اخلاق‌گرایی خواجه به‌معنای به‌کارگیری روش‌هایی به‌منظور پرورش فضایل و زدودن رذایل اخلاقی است. بر همین‌مینا، تهذیب قوای سه‌گانه نفسانی (شهوای، غصبی و ناطقه) بنای استوار اخلاق‌گرایی وی را شکل می‌دهد. حاصل تهذیب این قوا، سیرت‌های لذت، کرامت و حکمت است (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۴-۱۵۳).

روش اخلاق‌مداری در تدبیرمنزل خواجه نیز نماد پُررنگ دارد؛ از جمله آن‌ها می‌توان به راهبردهای اخلاقی وی در تدبیر اموال و فرزندان اشاره کرد. ایشان در بخش تدبیر اموال قسمت شرایط کسب و کار، از لزوم شرایط اخلاقی سخن می‌گوید: ۱. پرهیز از اجحاف و ظلم؛ مانند کاسبی کردن از راه رقابت ناسالم، کم‌فروشی کردن، کاستن از وزن یا خدعه و نیرنگ و یا دزدی و سرقت؛ ۲. پرهیز از ننگ و ذلت؛ مانند کاسبی از راه دلقک‌بازی، هرزه‌گویی و...؛ ۳. پرهیز از دثانت و پستی؛ مانند کاسبی از راه شغل‌های بی‌ارزش در صورت امکان انجام کسب ارزشمند (همان، ص ۲۱۱). همچنین خواجه با ملاک «ارزشمندی و بی‌ارزشی» حرفه‌های مختلف را تقسیم‌بندی و مشاغل ضد فضایل اخلاقی را ردّ می‌کند. او حرفه مفسدان (احتکار و جادوگری)، حرفه احمقان و سفیهان (قماربازی) و حرفه فرومایگان (حجامت، دباغی و کُناسی) را حرفه‌های بی‌ارزش می‌داند؛ بدین‌دلیل که این حرفه‌ها به‌ترتیب منافی مصلحت عموم، منافی

فضیلت و موجب انزجار نفس است. البته خواجه قید می‌زند و حرفه کناسی را از نظر عقل قبیح نمی‌داند؛ چون مورد نیاز جامعه است و باید عده‌ای عهده‌دار آن شوند (همان، ص ۲۱۳).

افزون بر این‌ها، خواجه شرایط کسب و کار را نیز بر محور فضایل اخلاقی مطرح می‌کند و از رذایل انذار می‌دهد: «۱. بهترین وسیله روزی فراوان، حرفه‌ای است که پس از عدالت، به عفت و جوانمردی نزدیک‌تر و از هرزگی، آز، طمع و ارتکاب اعمال زشت دورتر باشد؛ ۲. هر مالی که با زور، بی‌آبرویی، ناجوانمردی و منحرف کردن مردم از کارهای اصولی به دست آید، دوری از آن واجب است؛ هرچند ثروتی بسیار باشد...» (همان، ص ۲۱۳-۲۱۱).

نوع کسب درآمد، میزان مال و ثروت و نحوه تدبیر مال، در تعیین طبقه اجتماعی و انواع مختلف سبک زندگی تأثیر دارد؛ بدین معنا که الگوی مصرف غذا، مدیریت بدن (پوشش، آرایش و زیورآلات) و گذراندن اوقات فراغت مشاغل سطح بالا و ثروتمندان با صاحبان مشاغل پایین و کم درآمد تفاوت دارد. تدبیر اموال و کسب درآمد مورد تأیید خواجه همراه با احتیاط و دوراندیشی است و به تأمین نیازها در حد ضرورت، گرایش به مشاغل تولیدی، کار بیشتر، فراغت کمتر و قناعت‌ورزی توصیه می‌کند. او رفاه‌طلبی و مال‌اندوزی را به قیمت زیرپا گذاشتن اصول اخلاقی نمی‌پسندد. بنابراین، تدابیر وی مغایر با سبک زندگی اسراف‌ی، مصرف‌گرایی، تجملاتی و نمایشی است.

تدابیر خواجه برای کمالات جسمانی و نفسانی فرزندان نیز برگرفته از اصول اخلاقی است؛ به همین علت، تربیت اخلاقی آن‌ها را با جزئیات دنبال می‌کند؛ به گونه‌ای که در برخی موارد، جنبه‌های سخت‌گیرانه نیز مشاهده می‌شود که بیشتر با ریاضت نفس سازگاری دارد.

بحث فن تدبیر خدمتگزاران، نحوه گزینش و چگونگی رفتار با آنان نیز با اصول اخلاقی روشمند شده است. خواجه بر روش‌هایی مانند نراندن آنها از خود، رفتار با رفیق و مدارا، رعایت انصاف و عدالت، عدم سخت‌گیری و اخراج نکردن از کار در مقام نارضایتی از آن‌ها تأکید می‌کند. اهمیت این مسئله در نزد خواجه به اندازه‌ای است که شیوه رفتار با خدمتکاران را مانند شیوه رفتار انسان با اعضای بدن خود می‌داند.

تکیه بر مبانی اخلاقی خواجه در تدبیر منزل، سبک زندگی را به سمت مراقبه و محاسبه، استمرار و مداومت در کسب فضایل و دوری از رذایل، معاشرت با نیکان و تقلید از الگوهای رفتاری خوب و پرهیز از همشینی با شروران سوق می‌دهد. به نوعی اخلاق‌گرایی خواجه با آموزه‌های دینی نیز همسویی دارد؛ این سازواری، الگوی مراقبه اسلامی را برای سبک زندگی ایده‌آل

ترسیم می‌کند. آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۹۱) نیز تحقق بخشی از تحقق سبک زندگی مطلوب را در گرو پیروی از مبانی اخلاقی می‌داند که برای تحقق آن، انسان باید به سه ضلع رابطه‌ی مثالی با خود، خدا و جامعه توجه و آنها را همزمان مدیریت کند.

۵.۷. غایت‌نگری

خواجه‌نصیر، به‌لحاظ روشی غایت‌گراست؛ زیرا هدف نهایی حکمت عملی و تربیت نفس انسانی را رسیدن به سعادت و قرب الهی می‌داند: «نخست باید معلوم باشد که نفس انسانی چیست و غایت و کمال او در چیست...، که چون آن استعمال بر وجهی کنند که باید، کمال و سعادت که مطلوب آنست حاصل آید» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۴۸). بنابراین مبانی، اهداف و روش‌هایش را در تدبیرمنزل بر اساس جهان‌بینی توحیدی تعریف کرده است تا انسان را به مقصد اصلی خویش یعنی سعادت برساند.

از نظر خواجه، رساندن فرد به سعادت در نتیجه‌ی تهذیب قوای نفسانی (شهوویه، غضبیه و ناطقه) و میانه‌روی در میان آنها به‌دست می‌آید. براین اساس، سعادت امری اکتسابی و از طریق فضایل امکان‌پذیر است؛ به‌همین سبب خواجه اهتمام به تربیت و آموزش نفس از کودکی را ضروری می‌داند (همان، ص ۱۵۴-۱۵۳). وی، سعادت را دارای سه قسم نفسانی، بدنی و مدنی می‌داند. همچنین ایجاد فضائل چهارگانه یعنی عفت، شجاعت، علم و عدالت را از هدف‌های اصلی تربیت اخلاقی و به‌عنوان اهداف غایی به‌شمار می‌آورد (همان، ص ۱۵۴).

از تقسیم‌بندی خواجه درباره‌ی سعادت، می‌توان نتیجه گرفت که وی سعادت انسان را در عقل و اراده یعنی؛ همان علم و عمل خلاصه می‌کند. برهمین اساس، اهداف تربیتی و آموزشی که در خانواده دنبال می‌کند، جنبه‌ی تکاملی و سعادت‌بخشی دارد؛ مانند اطاعت از پدر، مادر، معلم و احترام به آنها، رعایت حقوق والدین و اعضای خانواده، توجه به آموزش علم اخلاق پیش از سایر علوم، آداب آموزشی و تربیتی کودکان و نوجوانان و...

روش غایت‌نگری خواجه نصیر، شیوه‌ی اساسی در تدبیرمنزل محسوب می‌شود؛ زیرا که به‌کارگیری سایر روش‌ها مانند عقل‌گرایی، اخلاق‌محوری و... برای رسیدن به غایت اصلی؛ یعنی سعادت است. روش غایت‌نگری به تدبیرمنزل، سبک زندگی را بر پایه‌ی حقیقت‌جویی، عمل‌گرایی، فضیلت‌خواهی، پایبندی به ارزش‌ها و هنجارهای دینی و دوری از رذایل شکل می‌دهد. به‌طور کلی، نگاه دینی به کنش‌ها دارد و زمینه‌ی بندگی الهی و حیات طیبه را فراهم

می‌کند. در حالی که بی‌توجهی به غایت‌ها در تدبیرمنزل، نوع متفاوتی از سبک زندگی را ترسیم می‌کند که افراد هرگونه که بخواهند عمل می‌کنند و عاقبت‌اندیشی بی‌معناست. در نتیجه پوچی و بی‌هدفی زمینه‌ساز بسیاری از رذیلت‌ها در خانواده و اجتماع می‌شود. بخشی از افسردگی‌ها، خودکشی‌ها، بی‌بندوباری‌ها، نبود آرامش، بی‌رغبتی در فعالیت‌های روزانه و... برخاسته از نگاه پوچ‌گرایانه است. برخلاف تفکر مدرن، علم‌گرایی محض، قدرت‌طلبی و لذت‌گرایی، درمانگر پوچی و بحران معنا نیست. فرانکل (۱۳۸۱، ص ۱۳۴) در این باره می‌گوید: «انسان همواره به‌جای توجه به لذت و شادمانی درونی باید متوجه چیزی یا کسی سواى خود باشد و با فرا رفتن از خود و ایجاد رابطه نزدیک و مؤثر با جهان و دیگران، به معنای مورد نظر خود دست یابد. او، غایت‌نهایی را در دین جست‌وجو می‌کند: «معنای غایی، معنایی وابسته به دیگران، پروژه‌ها یا حتی سربلندی‌مان نیست، بلکه نقطه عطفی به خدا و معنای روحانی است» (همان، ص ۱۱۷).

۶.۷. سنت‌گرایی

رویکرد خواجه نصیر در تدبیرمنزل پابندی به اصول سنتی است و این مسئله در روش‌های تربیتی وی به‌ویژه تربیت فرزندان نمود دارد؛ به‌گونه‌ای که تأدیب، عادت‌دادن، ممارست و بهره‌گیری از تشویق و تنبیه را از اساسی‌ترین روش‌های تربیت اخلاقی می‌داند (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۱). متفکران پیشین دربارهٔ تدبیر فرزندان به‌طور کلی سخن گفته‌اند و بحث جداگانه‌ای ندارند. اما از امتیازات خواجه این است که در باب تدبیر فرزندان، جداگانه مباحثی را به تربیت هر یک از پسر و دختر اختصاص می‌دهد. این جداانگاری، توجه خواجه به تفاوت‌های سرشتی و تربیتی دختر و پسر را نشان می‌دهد. اما در مواردی مانند آموزش که آموزه‌های اسلام تفاوت جنسیتی قایل نیست، خواجه برای دختران منع سواد خواندن و نوشتن را مطرح می‌کند. به‌نظر می‌رسد در این‌باره خواجه از عرف و سنت‌های زمانه تأثیر پذیرفته است. به‌رغم سنت‌ها و تعصبات حاکم بر جامعه گذشته ایران، امروزه با متفاوت شدن سبک زندگی‌ها، تأثیر سواد زنان در رسیدگی به مسائل آموزشی و تربیتی فرزندان و ساماندهی امور منزل را نمی‌توان منکر شد. گرچه از هر چیزی می‌توان سوءاستفاده کرد و هر تحصیل‌سواد، دانایی و فرهیختگی نمی‌آورد، اما سواد نقش مهمی در قدرت درک و تکامل انسان دارد و زنان از این مقوله مستثنی نیستند. در روش تدبیر و تربیت پسران نوجوان نیز رویکرد سنتی خواجه با استناد به گذشتگان مشاهده می‌شود: «از پوشیدن لباس نرم و عادت به رفاه و راحتی پرهیز دهند تا به سختی‌ها عادت کند...

رسم پادشاهان ایرانی این بود که فرزندان خود را در بین خدمتکاران و نوکران خود بزرگ نمی‌کردند بلکه به همراه افراد مورد اعتماد به‌جای دوردست می‌فرستادند تا با سختی زندگی کرده و با کمبودها انس بگیرند و به دور از تجملات و رفاه، بزرگ شوند» (همان، ص ۲۲۹). او، در بحث اطاعت فرزندان از پدر و مادر و آموزگار، به «هیبت داشتن از آنان در دل» تأکید می‌کند. در بخش وظایف مرد نسبت به زن نیز مسئله «هیبت» مطرح می‌شود؛ بدین معنا که مرد خود را در چشم زن بزرگ نگاه دارد تا اینکه در فرمانبرداری دستورها و نهی‌های او سستی به خرج ندهد. خواجه این کار را بزرگترین شرط اداره همسر می‌داند؛ زیرا اگر این مسئله در کار نباشد، زن به دلخواه خود رفتار می‌کند و شوهر را نیز به اطاعت از خود فراخوانده و او را پلی برای رسیدن به خواهش‌های نفسانی خود قرار می‌دهد.

خواجه‌نصیر در بحث تدبیر زن، تدابیری را مطرح می‌کند که بیشتر پابندی خواجه به روش سنتی و عرف را نشان می‌دهد. این موارد عبارت‌است از: زیاده‌روی نکردن در محبت، پنهان کردن درد عشق او، مشورت نکردن با زن در مصالح کلی، آگاه نکردن بر اسرار خود، پوشیده داشتن مقدار مال و سرمایه از او، بازداشتن زن از عیاشی و خوشگذرانی و نگاه کردن به اجانب و شنیدن حکایت‌های مردان و زنانی که به این نوع کارها موسوم‌اند^۱ (همان، ص ۲۱۹).

همچنین می‌گوید: «در احادیث آمده است که زنان را از آموختن سوره یوسف باید منع کرد؛ زیرا شنیدن مانند این قصه سبب انحراف ایشان از قانون عفت می‌شود. از شراب نیز باید به‌طور کلی منع کرد؛ زیرا شراب اگرچه کم باشد اما سبب وقاحت و هیجان شهوت می‌شود و در زنان هیچ خصلتی بدتر از این دو خصلت نیست»^۲ (همان، ص ۲۱۹). خواجه مستندات حدیث را بیان نکرده است، اما این تدابیر خواجه، از آموزه‌های دینی فاصله دارد؛ خداوند درباره خلقت زن و مرد به‌صراحت می‌فرماید که زنان را از همان سرشت مردان آفریده است (نساء/۱). همچنین به‌صراحت قرآن، ملاک تفاوت‌ها، تقوا و عمل صالح است و پاداش و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست (نحل/۹۷). بنابراین، مبنای آموزه‌های دینی برای تدبیر زنان بر معیار «انسانیت» است؛ یعنی زنان نیز مانند مردان دارای مراتب متفاوت‌اند، ولی همگی از ظرفیت وجودی یکسان «انسانیت» برخوردارند و می‌توانند درجات کمال را طی و با ضعف‌های خود مقابله کنند.

روش آموزه‌های دینی در سایر ابعاد تدبیرمنزل خواجه، جایگاه رفیع دارد. در مباحث اعتقادی و کلامی خواجه نیز در کنار دلایل عقلی، توجه به مستندات دینی دیده می‌شود. اما در بحث تدبیر زنان، به‌کارگیری روش سنت‌گرایی غالب‌تر است و از آموزه‌های دینی و روشمندسازی

عقلی فاصله دارد؛ این غلبه یافتگی روش سنتی، جای تأمل دارد. دو وجه تحلیل برای این نوع تدابیر خواجه می‌توان مطرح کرد: ۱. ملاک خواجه موقعیت فرهنگی و اجتماعی زنان در آن دوره زمانی بوده و دیدگاه‌هایش از این شرایط تاثیر پذیرفته است؛ به‌ویژه شرایط بحرانی زمان وی که مصادف با حمله مغول به ایران است؛ ۲. خواجه مانند بسیاری از متفکران، مباحث تدبیرمنزل را از پیشینیان خود بدون کم و کاست و تحلیل مجدد بازگو کرده است. خود ایشان توضیح می‌دهد که مباحث حکمت منزلی را از رساله تدبیرمنزل نویسنده گمنام نوفیثاغوری به نام آبروسن گرفته که به زبان عربی ترجمه شده است. همچنین می‌گوید از کتاب‌های یونانی در تدبیرمنزل، جز مختصری از کتاب آبروسن در دست متأخران نیست و همین رساله را خود به‌گونه خلاصه اما موشح به مواعظ و آداب متقدمان و متأخران در بخش دوم اخلاق ناصری آورده است (همان، ص ۳۸۵-۳۸۴). بنابراین، منبع اصلی متفکران پیشین و هم‌عصر خواجه درباره بحث تدبیرمنزل براساس منابع فلاسفه یونان به‌ویژه رساله بروسن بوده است. خواجه‌نصیر، در بیان دیگر می‌گوید که مطالب تدبیرمنزل را از رساله‌السیاسه ابن‌سینا نقل کرده است (همان، ص ۲۰۸).

بنابر چنین عباراتی، می‌توان نتیجه گرفت که خواجه‌نصیر در بخش تدبیرمنزل هم از آثار فلاسفه یونان و هم از ابن‌سینا به‌عنوان متفکر پیشین خود بهره برده است. ضمن اینکه کتاب *اخلاق ناصری* ترکیب و تألیفی از برخی رساله‌های دوره اسلامی است که خواجه‌نصیر آنها را گردآوری و به فارسی ترجمه کرده است؛ خود وی، در مقدمه *اخلاق ناصری* به این موضوع تصریح کرده است: «آنچه در این کتاب تحریر می‌افتد از جوامع حکمت عملی، بر سبیل نقل و حکایت و طریق اخبار از حکمای متقدم و متأخر باز گفته می‌آید بی‌آنکه در تحقیق حق و ابطال باطل شروعی رود، یا به اعتبار معتقد ترجیح رائی و تزییف مذهبی خوض کرده شود» (همان، ص ۴۳). با توجه به این عبارت خواجه‌نصیر، شاید بتوان ناسازگاری مباحث تدبیر زنان با مبانی درست اسلامی را مربوط به گردآوری صرف از آثار حکمای گذشته از جمله رساله بروسن دانست؛ چنانچه خود او، به گردآوری صرف آنها اشاره می‌کند و مسئولیت درستی آنها را نیز به‌عهده نمی‌گیرد: «پس اگر متامل را در نکته‌ای اشتباهی افتد یا مسئله‌ای را محل اعتراض شمرد باید که داند محرر آن صاحب عهده جواب و ضامن استکشاف از وجه صواب نیست» (همان‌جا).

نتیجه

با توجه به مبانی نظری، دوره زمانی و آثار خواجه‌نصیر نتیجه می‌شود که وی جزو متفکرانی است

که در قرن هفتم از حوزه‌های مختلف و روش‌های معرفتی متنوع و ترکیبی مانند روش عقلی، نقلی، تلفیق عقل و نقل، اخلاق‌گرایی، برای تبیین حکمت منزلی بهره برده است. علاوه بر اینها، مطالب تدبیر منزلش بر پایه اصول اخلاقی، فقهی، مدنیت‌گرایی و غایت‌گرایی استوار است. پایبندی به سنت‌ها و عرف جامعه نیز در تدوین روش‌های تدبیر منزل وی برجسته و پررنگ است. مجموع این مبانی معرفتی و روشی خواجه، روش‌شناسی بنیادینی برای تدبیر منزل شکل می‌دهد که ورای آن دستیابی به سعادت دنیا و آخرت را جستجو می‌کند. روش‌شناسی معرفتی خواجه در عرصه روابط و رفتارهای خانوادگی، رویکرد مصلحت‌بینی، میانه‌روی، همکاری و عدالت‌ورزی را بر مبنای بایدها و نبایدهای عقلی طرح می‌کند. به‌رغم اینکه مبانی و روش‌های معرفتی خواجه در راستا و تأییدکننده یکدیگرند و در آنها نوعی یکدستی و به‌هم‌گره خوردگی یافت می‌شود، اما تأکید او بر عقل و توصیه به ارزش‌های اخلاقی در تدبیر منزل وجه پررنگ‌تری دارد. نگاه جامع‌گرایی به روش‌های معرفتی در تدبیر منزل، از نقاط قوت اوست اما در بحث تدبیر زنان، این نگاه جامع به تقلیل می‌رود و راهبردهای مدیریتی‌اش در قیاس با معارف ناب دینی، تناقض‌هایی چون تفکیک و برتری جنسیتی را نمایان می‌کند. به‌نظر می‌رسد در حوزه تدبیر زنان، تاثیرپذیری او از عوامل غیرمعرفتی مانند نگاه زمانه، آداب و رسوم، عرف و سنت، وضعیت فرهنگی و اجتماعی زنان در آن دوره و استناد به مباحث پیشینیان غالب بوده است. در مجموع، مؤلفه‌های روش‌شناسی معرفتی خواجه در تدبیرمنزل، ترکیبی از سبک زندگی اسلامی و سنتی را معرفی می‌کند که نهاد خانواده رکن رکین آن است. این شیوه زندگی؛ خداگرایی، فردگرایی، خودمحموری، مصرف‌گرایی صرف، تن‌پروری، مادی‌گرایی و... را نفی می‌کند.

توجه به روش‌شناسی معرفتی خواجه در تدبیرمنزل برای اصلاح مبانی و اصول سبک زندگی امروزی قابل بهره‌برداری است؛ با این شرط که شرایط و تغییر و تحولات روز جامعه نیز در نظر گرفته شود و جهالت‌های فکری و سنت‌های غلط گذشته حذف شود. از واقعیت‌های روز جامعه نیز نباید غافل شد. سبک زندگی امروزی را نمی‌توان به دهه خواجه‌نصیر برگرداند؛ زیرا بسیاری از امورات زندگی امروز با ابزار مدرن حل و فصل می‌شود. بدون شک، مدرنیته یکی از عوامل تغییر و تحول در سبک زندگی و فاصله گرفتن از مبانی دینی و سنتی است، اما جلوی مدرنیته را نمی‌توان گرفت. بنابراین، برای سبک زندگی امروزی که تلفیقی از سنت و مدرنیته است، می‌توان با به‌کارگیری اصول روش‌شناسی معرفتی متفکران گذشته در تدبیر منزل، بنیان خانواده را به‌عنوان یک نهاد سنتی و با کارآیی بالا تقویت کرد و از آسیب‌های رواج تفکرات مدرن در

حوزه خانواده و سبک زندگی امروزی مانند خداگریزی، اومانیسیم، راسیونالیسم (عقل‌بستگی)، فردگرایی، تجردیستی، خودمحوری، مادی‌گرایی، مصرف‌زدگی، تجمل‌پرستی و... کاست.

یادداشت‌ها

۱. گرچه این موارد برای استحکام و آرامش خانواده، دوری از مفاسد و حفظ امنیت زن اندیشیده شده است، اما به کارگیری مطلق این روش‌ها در تدبیر منزل و سبک زندگی امروزی، دو معضل «نگاه کلی، سطحی و تک‌بعدی به زن» و «برتری جنسیتی» را تقویت می‌کند؛ چراکه امروزه با توجه به عملکرد زنان در موقعیت‌های مختلف اجتماعی و موفقیت‌های آنان در عرصه‌های گوناگون و همچنین مدیریت همزمان خانواده و مشاغل بیرون از خانه، مسائل بالا نقض می‌شود. قصد انکار تفاوت‌های فیزیکی زن و مرد نیست. همچنین حضور تمام‌قد زنان در اجتماع بدون توجه به اولویت‌های خانواده و فرزندپروری تأیید نمی‌شود. اما چه بسا زنانی که در مدیریت اموال و دخل و مخارج خانواده عملکردی بهتری دارند و برعکس برخی مردان در این زمینه سوء مدیریت دارند یا عیاش و خوشگذرانند. خواجه، تنها زنان را مخاطب قرار می‌دهد، در حالی که موارد بالا ممکن است برای مردان نیز اتفاق بیفتد. بنابراین، نمی‌توان حکم کلی در برتری داد و مؤلفه‌های بسیاری در این امر تاثیر دارد؛ از جمله آن‌ها می‌توان به نوع نگاه‌ها و اولویت‌ها، نوع تربیت‌ها و سبک‌های متفاوت زندگی اشاره کرد.

۲. خطاب قرآن در نهی از مفسده‌ها، به همه انسان‌هاست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ (مائده/۹۰).

منابع

- الأعسم، عبدالأمير، الفيلسوف نصيرالدين الطوسي، ج ۲، بيروت، دارالاندلس، ۱۹۸۰.
- ابراهیم‌زاده، نبی‌الله، "عقل در تفکر اسلام و غرب"، پیام حوزه، شماره ۳۲، ۱۳۸۰.
- ابراهیمی‌دینانی، غلامحسین، نصیرالدین طوسی (فیلسوف گفت‌وگو)، ج ۳، تهران، هرمس، ۱۳۸۹.
- امیری‌خراسانی، احمد، شریف‌پور، عنایت‌الله و کاشانی، علیرضا، "تدبیرمنزل در اخلاق ناصری و اخلاق جلالی"، نشر پژوهشی ادب فارسی، شماره ۴۲، سال بیست، ص ۳۱-۱، ۱۳۹۶.
- بخشی، منصوره، صادقی‌حسن‌آبادی، مجید و امامی‌جمعه، سیدمهدی، "جایگاه زن در نظام اجتماعی و خانواده از نگاه فارابی، ابن‌سینا و خواجه‌نصیر"، حکمت سنوی، سال بیست و دوم، شماره پنجاه و نهم، ص ۲۵-۵، ۱۳۹۷.

- بلالی، اسماعیل، "رابطه مذهب و خانواده در غرب"، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره بیست و هفتم، ص ۲۷۵-۲۵۷، ۱۳۸۴.
- پارسایا، حمید، "نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی"، *راهبرد فرهنگ*، شماره بیست و سوم، ص ۲۸-۷، ۱۳۹۲.
- جوادی آملی، حسن، *مفاتیح‌الحیات*، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۱.
- سلیمانی بهیانی، عبدالرحیم و سید قاسم کیائی، "روش‌شناسی کلامی خواجه‌نصیرالدین طوسی"، *کلام اسلامی*، دوره بیست و چهارم، شماره ۹۵، ص ۱۵۷-۱۳۳، ۱۳۹۴.
- طوسی، نصیرالدین، *رساله تصورات در مابعدالطبیعه*، چاپ بمبئی، ۱۹۵۰.
- _____، *تلخیص‌المحصل*، ج ۲، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
- _____، *قواعد‌العقاید*، ج ۱، تحقیق علی ربانی گلپایگانی، قم، انتشارات حوزه علمیه، ۱۴۱۶ق.
- _____، *شرح‌الاشارات و التنبیحات*، ج ۳، ج ۲، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵.
- _____، *اساس‌الافتباس*، خواجه‌نصیر طوسی، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- _____، *رساله النفوس الارضیه (ضمیمه تلخیص‌المحصل)*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی شعبه تهران، دانشگاه مک گیل، کانادا، ۱۳۵۹.
- _____، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، ج ۳، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۴.
- _____، *فصول*، ترجمه رکن‌الدین محمدبن علی گرگانی استرآبادی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بی‌تا.
- فرانکل، ویکتور، *انسان در جستجوی معنای غایی*، ترجمه احمد صبوری و عباس شمیم، تهران، صدا، قصیده، ۱۳۸۱.
- فروند، ژولین، *جامعه‌شناسی مکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر رایزن، ۱۳۶۸.
- گیدنز، آنتونی، *تجدد و تشخیص*، ج ۲، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸.
- نبی‌لو، علیرضا، "بررسی نظرها و آرای خواجه‌نصیر طوسی درباره‌ی تعلیم و تربیت انسان و نظام ارزشی حاکم بر آن"، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال چهارم، شماره شانزدهم، ص ۸۲-۵۹، ۱۳۹۱.

Parsons, T., *Family Socialization and Interaction Process*, New York, The Free Press, 1995.